مبتنی کردن تعدد قرائات بر توهین و تخفیف؛ مانع بزرگ پیشرفت مباحث

اما نسبت نقاط عطفی که شما میفرمایید دو-سه چیز خیلی برجسته است. اگر شما اینها را درست تشخیص دادید باید روی آن تأکید کنید. و لذا اگر این مطالب درست در بیایید و ما در کلمات بزرگان ببینیم، آن را بر وجهی حمل میکنیم. با آن همراهی نمیکنیم. یکی همین عبارتی بود که شهید در مقاصد العلیه فرمودند. شهید فرمودند «فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة[1]». این عبارت متخذ از خود ابن جزری است. ابن جزری در قرن نهم بوده او را همینطور تا قرن سوم تا زمان ابن قتیبه ببرید. در فکرهایی که آن زمان میکردم و میخواستم بحث پیش برود، این برای من خیلی خاطرات بدی دارد. انسان وقتی میخواهد بحث تحقیقی به جایگاه درست خودش برسد در بین راه یک دفعه یک نظریه مطرح میشود و همه را اقناع میکند و بحث پا در هوا میماند. این خیلی درد آور است.

ابن قتیبه یکی از اصلی های آنها است. بحث قرائات، سبعة احرف و به مغز بحث رسیدن تا میخواهد غامض شود و بحث جلو برود، میگویند «تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة». تسهیل بر مردم بوده چون بر مردم سخت بوده لذا به زبانهای مختلف در آمده. یعنی آن را با همین نظریه ختم میکنند. و حال آنکه توهین از اغراض متفرع بر نزول قرآن بر سبعة احرف است. چقدر فرق است بین علت غائی و غایت مترتب بر امر. همه میدانید که دو جور غایت داریم؛ علت غائی نزول قرآن بر سبعة احرف است که مهم است. یعنی چرا خدای متعال آن را بر سبعة احرف انزال کرده؟ خب حالا که آن را بر سبعة احرف انزال کرده این فوائد را هم دارد؛ توهین و تخفیف. یکی از بدترین جاها این است که ما تخفیف و توهین را وسط راه پیشرفت بحث بگذاریم و بحث رها شود. لذا ما با این قسمت از عبارت بهشدت مخالفیم. یعنی ما بیاییم محمل سبعة احرف را تخفیف و تسهیل قرار بدهیم. اصلاً به این صورت نیست. اگر حضرت فرمودند و روایت زیادی هم دارد سر جای خودش بحث میشود. طبری در مقدمه پنجاه و دو روایت میآورد که همه آنها مربوط به این بحث است. من اینها را در دو صفحه مفصل در فدکیه گذاشتهام. اما این راه راه درستی نیست. لذا در اثنانیه الاربعة عشر سعی کردهام «ملک» و «مالک» را توضیح بدهم. نه نظریه ابو عبید که لهجات است را میتواند اشباع کند و نه نظریه طبری و مترادف ها را[2]. واقعاً آیه شریفه «ملک» و «مالک یوم الدین» از این نظر خیلی عجیب است. در مباحثه هم جلوتر عرض میکردیم.

بنابراین این «توهین» نباید بیاید. دوم اینکه چرا ما میگوییم قرائات سبع متواتر است؟ و اتفاق هست که غیر از آنها نه؟ امروزی ها یک اصطلاح دارند که میگویند در زمین آنها بازی میکند.البته ما مشغول اینها نبودیم..؛ برای اینکه میدانم شما نوعاً اینها را شنیدهاید میگویم؛ گاهی درک درستی هم از آن ندارم. یک وقتی بود که چیزی گفتم که آقایان گفتند که این اصلاً با واو نیست.

تأکید بر اینکه قرائات سبع متواتر است و عشر نیست؛ ای عشر مشکوک است. ای تأکید بر اینکه عشر متواتر است نه غیر آن. اینها رمزن تحقیق درست در این فضا است. چرا؟ این یک نحو کمک کردن و بازی کردن در زمین اهلسنت است. بازی کردن در زمین ابن مجاهد است. یعنی ابن مجاهد با آن زرنگیای که داشته کاری کرده که ما ناخودآگاه او را به مقصودش میرسانیم و تقویت هم میکنیم. و حال آنکه این واقع نیست. ای کاش واقع بود.

---

[1]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية،ج۱ص۲۴۵

[2]- ۳. تعدد قرائت در این آیه در حالی است که در سه مورد از چهار مورد مالک، و پنج مورد ملک، که در سراسر قرآن کریم با همین رسم واحد با حذف الف، «ملک» آمده، اختلاف قرائت مطرح نیست، «مالک الملک»، «ای مالک لیقض»، «فهم لها مالکون»، «الملک الحق» «الملک القدوس» «ملک الناس».

۴- تعدد قرائت در این آیه مصداق تعدد لهجات اقوام عرب که قول ابوعبید است نیست.(حذف یک نظریه)....

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:34:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:00:01 توسط ... .